

عنه از وی رسید که حال صحت گفت من و فرزند ان من با من کا و
 و شیر وی معاش میگذرانیدیم و بی مگرد و من در کار خود در
 شتره ام صادق رضی الله عنه فرمود که میخواهی که خدای تعالی
 از زنده گرداند گفت یا من سخنیه میکنی با من مصیبتی که مرا
 رسیده است فرمود که سخنیه میکنی بعد از ان دعا کرد و در
 پای بروی زد و او را در وانی برخواست تندرست
 صادق رضی الله عنه میان مردم در آمد و ان زمان بد
 که وی که بود **و از جمله است** که دیگری گفته است با صادق رضی
 الله عنه حجج مبرقیم در پای خرمایینی خشک فرود آمدیم
 صادق رضی الله عنه نیک می جنبان و چیزی میخواهند که من هم
 نیکم در ناگاه روی بان خرمایین کرد و فرمود که ما را اطعام
 کن از آنچه خدا استعالی در تو ودیعت نهاد است از روی
 سزدگان خود دیدم که ان خرمایین بسوی وی میل کرد و از وی
 خوشنما در او بخندید بر خرمایین تر مر گفت پیش ای بسم الله
 بگوی و بخور بخور دم خرمای که هر که از ان سیرین مرد خوشتر خرمای

نورده بودم اعرابی ایجا حاضر بود گفت هر که چنین سخنی که امروز
 دیدم نذیده بودم صادق رضی الله عنه فرمود که در انان سخن آسیم
 در میان ما ساحر و کاهن نمی باشد و عالمیکم خدای تعالی اجابت میکند
 اگر خواهی دعا کنم که خدای تعالی تر مسیح کند و سکی گرداند اعرابی
 از جبل که دشت گفت که دعا کن دعا کرد فی الحال سکی شد پس
 روی جانان خود نهاد صادق رضی الله عنه مرا فرمود که در عقب دعا
 برو رفتم خانه خود در آمد و پیش اهل و ولد خود می جنبانند
 عصا برداشتند و بر ابر اندن من بار کشتم و از پیش صادق
 رضی الله عنه می گفته می نیز باز آمد و پیش صادق رضی الله عنه
 در خاک غلطید و آب از جنبان وی گرفت صادق رضی الله عنه
 بروی جسمم کرد و دعا کرد بصورت خود باز گشت فرمود که ای
 اعرابی با آنچه گفته بودم ایمان آوردی گفت آری هر بار و هزار بار
و از جمله است که دیگری گفته است که جماعتی بر صادق
 بودم رضی الله عنه بر سجد که چون خدای تعالی ابراهیم را
 علیه السلام گفت خدای تعالی من الطیر فمن ایلک ان خرمایان

کلانده بودم